

نمایشنامه

«حر ریاحی»

سرشناسه	: عبدالواحد، عبدالرزاق، ۱۹۳۰ - م. Abd al-Wahid, Abd al-Razzaq
عنوان قراردادی	: حر الریاحی. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: نمایشنامه (حر ریاحی)/نوشته عبدالرازق عبدالواحد؛ ترجمه سیدمهدی حسینی نژاد.
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۸ ص.؛
شابک	: 978-600-744672-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- ترجمه شده از عربی
موضوع	: -- Translations from ArabicPersian drama
موضوع	: نمایشنامه عربی -- قرن ۲۰ م.
موضوع	: Arabic drama -- 20th century
شناسه افزوده	: حسینی نژاد، سیدمهدی، ۱۳۶۴ -، مترجم
رده بندی کنگره	: PJA۴۸۵۸
رده بندی دیویی	: ۸۹۲/۷۲۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۱۳۱۴۵

نمایشنامه

«حر ریاحی»

نوشتۀ:

عبدالرزاق عبدالواحد

با مقدمۀ جبرا ابراهیم جبرا

ترجمۀ:

سید مهدی حسینی نژاد



© Nashre Amareh, MMXXI



عنوان: حر ریاحی

نویسنده: عبدالرزاق عبدالواحد

مترجم: سید مهدی حسینی نژاد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۴۶-۷۲-۰

ویراستار: شهرام احمدزاده

چاپ اول، ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد
محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

©تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۲۱-۶۶۹۵۱۳۲۳ و ۰۹۱۲۷۹۶۹۱۴۶
نمایندگی فروش: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، بین دانشگاه و فخر رازی، پلاک ۱۲۱۲، کتابفروشی انتشارات گوتنبرگ، تلفن ۰۲۱-۶۶۴۱۳۹۹۸

برای آگاهی از مراکز فروش و سایر اطلاعات به وب‌سایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashre-amareh.ir

قیمت: ۴۴۰۰۰ تومان

یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی - ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم با اصول و معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد علمی - ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار

کرده بودند. تعداد چشمگیری را انتخاب کردم که شایسته چاپ در این یک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت گیر و مشکل پسند که چندین اثر گواه این ادعاست.

انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر.

در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

هومن بنائی
دبیر بخش ادبیات نمایشی و
داستانی

مقدمهٔ جبرا ابراهیم جبرا

در لابه‌لای مصیبت‌های بزرگ چون مصیبتی که برای حسین (ع) رخ داد، آدمی گرفتار انواع مختلفی از فجایع می‌شود، گرمای سوزان، سنگدلی، قتل عام، جدا کردن سرها از بدن و کابوس جنون بشری و تراژدی خیانت، قتل رایگان و مرگ رادمردی و فضیلت‌های اخلاقی.

ما در جهانی هستیم که از یک سو عقل و انصاف از کف داده است و از دیگر سو به عقل، وجدان و انصاف آدمی ایمان دارد. از یک سو اطاعت از اوامر، بی‌بصیرتی و کینه‌ی درنده‌ی خونخوار و از سوی دیگر منطق و کرامت انسانی و چنگ زدن به حق و حقیقت؛ و هنگام تقابل خیر و شر نیکی با فجایع نیکوتر می‌شود و این همه بی‌فایده می‌شود.

چگونه ممکن است زندگی این‌گونه باشد؟ حسین و خاندان مکرمش قربانی و دیگران جلاد باشند، ولی آیا این تاریکی مطلق این معنا را نمی‌دهد که حسین می‌خواهد آن را بکشد و از درون آن همه ظلمت روزنه‌ی امیدی برای انسانیت استخراج کند؟

حسین از زندگی بزرگ‌تر است و شاید به خاطر بزرگی و علو مرتبه‌اش خارج از این دایره قرار می‌گیرد که بتوان

میان او و قهرمان نمایشنامه همذات پنداری ایجاد نمود، از این رو تعبیر هنری با همه‌ی قدرت و توانایی‌هایش در برابر حسین دستش تنگ و کوتاه است. ولی می‌توان این کابوس را درونمایه تعبیر هنری قرار داد و ما نیز با آن همذات پنداری کنیم.

اینجاست که اهمیت حر و نثر شاعرانه‌ی متن روشن می‌شود، حر و نثر شاعرانه در قیاسی انسانی می‌گنجند که می‌توان آن را درک نمود، آن را شبیه‌سازی کرد یا از آن واهمه داشت.

حر خود را میان آنچه حقیقت می‌طلبد و شرایط پیش آمده قرار می‌دهد و خود را با احساس حق طلبش و آنچه که اخلاقی و انسانی است همذات پنداری می‌کند و البته چیزی جز صحنه‌ی محض کابوس نیست.

او در برابر دو جبهه‌ی انسانیت و توافق بر سر ادامه‌ی شرایطش قرار گرفته است و با اینکه خوب می‌داند انتخاب جبهه‌ی انسانیت که در برابر مرگ حتمی جنبه‌ی ضعیف‌تر است، انسانیتش را با به آغوش کشیدن مرگ محقق می‌نماید. هزار جنگاور تحت فرمان حر هستند که از بازگشت حسین و خانواده‌اش به مدینه ممانعت به عمل می‌آورند.

پس از اینکه حسین به دعوت مردم کوفه برای بیعت با او لبیک گفت و به سوی کوفه آمد، حر با نیروهایش آن‌ها را از پیشروی به سوی کمینگاهی که قرار بود آنجا

سرهاشان از تن جدا شود منع می‌کرد. حر در این نبرد میان یزید و حسین (ع) یا عبیدالله بن زیاد و حسین غریب می‌نماید.

از اندک معلوماتی که از این دلاور فرمانده (حر) به ما رسیده است این‌گونه می‌نماید که او مرد مستقلى است و نمی‌پذیرد که دنباله‌رو یا تابع کسی باشد. از دیگر سو او مردی مسیحی است و مسئله‌ی خلافت و بیعت برایش اهمیتی ندارد، او مردی بود که خودش را از بازی و کشمکش‌های سیاسی خارج ساخته بود؛ و اگر تحرکاتی نیز داشته و یا در حالت تناقض میان ادعاها و پابندی‌های خاص قرار گرفته بود، ولی او جز به آنچه یا آنکه که عقلش می‌گفت حق است به نصرت و یاری کسی نمی‌شتافت.

حال او به شخصی غریب که به هیچ‌کس تعلق خاطری ندارد و بی‌طرف است نزدیک‌تر است، او ماجرا را با بی‌طرفی آغاز می‌کند، هیچ‌کدام از طرفین برایش مهم نبود و اینکه کدام یک از میدان غنائم برنده بیرون خواهد آمد برایش مهم نبود، ولی او مبارز قهرمانی بود، مبارزی به زیباترین معنای قهرمان در فرهنگ و تاریخ عربی.

اگر او ناگهان کشف کرد و به ناگاه در التزامی قرار گرفت که حسش به او می‌گفت اگر خلاف آن عمل می‌کرد از عدالت دور شده بود.

پس احساس، انصاف و وجدانش او را ملزم ساخت و شمشیرش را به روی هرکسی که در برابر احساس و انصافش بایستد می‌کشد. از این رو حر این رؤیا را داشت که انسانیتش عدالت را می‌طلبد، آن خواسته جز با یاری و نصرت حسین بن علی که او برایش کمین گذاشته است محقق نمی‌شد.

لحظات در آن منطقه‌ی لرزان که او قرار دارد منجمد می‌شوند، آیا وضعیتی که در آن قرار دارد پایبند بماند یا اینکه امر بسیار دشوارتر را برگزیند و بر وضعیت فعلیش انقلاب کند. لحظه‌ی منقلب شدن همان لحظه‌ی حساسی است که اساس معنا را به این نمایشنامه می‌بخشد:

لحظه‌ای سکوت:

کلمات باید خود را خلاصه کنند!

بر می‌گردد؟

یا همین حالا کشته می‌شوی؟

و این لحظه پس از پرسیده شدن و جستجو در اعماق درون آدمی و آزمایش رادمردی آدمی ادامه می‌یابد تا اینکه حر ماجرا را با حماسه‌ای به نام خودش به سرانجام می‌رساند و همزمان نیز مرگ خویش را مقرر می‌نماید. شمر بن ذی‌الجوشن در تناقض و تقابل با حر الریاحی قرار دارد:

او نیز آن بخش تاریک از درون را نمایندگی می‌کند که جز شر و بدی هیچ دلیلی را نمی‌توان برایش برشمرد. او بر راهش استوار مانده است تا اینکه پاکی و صفا را در جهان ویران و محو کند.

این ظلمت شدید که ساخته‌ی بشر است از دست شیطان درونش آب حیاتش را می‌نوشد و باید بدون توجه به تصاویر کهنی که نسل‌های مختلف از گریه‌ی بر حسین ساخته‌اند به آن نگریست.

عبدالواحد توانسته است شخصیت شمر را به این درجه از تراژدی برساند که در درام‌های الیزابتی وجود دارد (مثل اینکه داریم مکبث دیگری می‌بینیم).

چون او هنگام ارتکاب این جنایت هولناک پر از خواسته‌های شخصی است و همزمان نیز از حس ترسی که با خود دارد نیز فارغ نیست.

ارزش و بهای انسانیت این‌جا نهفته است، چون اگر شر و شرارت فقط یک شیطان صرف بود تأثیر مصیبت‌بارش را از دست می‌داد. همان‌گونه که اگر خیر نیز فرشته‌ی صرفی بود اثرش دراماتیکش در وجود ما را از کف می‌داد. پس این صرفاً یک مثال ساده‌ی دم دستی نیست، همانا انسان واقعی هر روز زندگی را تهدید می‌کند، چون روانش را با وجدان خفته‌اش دریده است، این علاوه بر نابود کردن پیوسته‌ی ارزش‌هایی است که ما به خاطرش

زنده‌ایم و زندگی می‌کنیم و این جریان برای انسان‌های واقعی از زمان حسین تا به امروزمان ادامه دارد.
شمر از یک سو، از ترسی که معمول جنس بشر است نمی‌هراسد، دقیقاً مانند مکبث که نمی‌ترسید و جرأتش که ضرب‌المثل شده بود:

مرگ را بسان افعی‌ای که هزار سر دارد در برابرم بنه.
همین حالا به نبردش می‌روم.
اگر ارتشی به شمار ریگ‌های بیابان در برابرم قرار بگیرند

آن‌ها را نابود می‌کنم.
ولی در حقیقت هراسی که در درونش هست دارد او را
مثل خوره می‌خورد، همان ترس عمیق، ترس وجدان:
اگر با کسی که او را ببینی نبرد کنی،
کسی که بتوان او را دید،
او را ترساند،

ولی
اگر شبت را به صبح و صبحت را به شب برسانی
شکسته و خسته،

با چشمانی بی‌حدقه
و این کف دست (نامرئی)
و این انگشت سفید ای مالک...!

فهرست آثار ادبیات داستانی و نمایشی نشر آماره

نمایشنامه‌ها

- راهزنان/ فردریک شیلر/ مترجم: علیرضا کوشک جلالی
- باد زرد «وینسنت ونگوگ»/ علیرضا کوشک جلالی
- استخوان ماهی جادویی - بچه‌های دریا - راز پروانه‌ها - هاپچه - سه نمایشنامه کوتاه و کم حرف - علاءالدین و غول چراغ جادو - افسانه‌های ماردوش - ماجرای دختری که شاید شاهزاده خانم بود/ منوچهر اکبرلو
- هینکه من/ ارنست تولر/ مترجم: ایرج زُهری
- رگ/ ایوب آقاخانی
- صبا- ذبیح - خواستگاران مهری ناز شاهدخت دیار سختستان/ صبورہ رنگرز/ مقدمه: دکتر عطاالله کوپال
- قند خون - کمیته نان/ لیلی عاج
- چند سال پیش/ کهبد تاراج
- مسافر اتاق شماره ۳۷ - سزارین - ژرژت مشکی/ هومن بنائی/ مقدمه: جهانگیر هدایت
- آشویتس زنان - مربع/ علی صفری
- والس با شمشیر - تبار منحوس - غبارروبی از خاطرات ماه سیما در بایگانی عدلیه/ مجید دیندار
- لعنت آباد - هیله - هجده/ محسن عظیمی
- زائر افسون شده/ شهرام احمدزاده
- بزن بریم - تنها گریخته/ کاریل چرچیل/ مترجم: پریسا سالاری
- خُر ریاحی/ عبدالرزاق عبدالواحد/ مترجم: سید مهدی حسینی‌نژاد
- تک‌گویی‌های مرگ/ زهره یحیایی/ مقدمه: افشین هاشمی
- برفناک/ علی مست‌علی